

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم، شماره ۵۱، تابستان ۱۴۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۲۶-۱۹۷

کیفیت بازنمایی کنشگران گفتمان در شعر آرش کمانگیر با تکیه بر الگوی ون لیوون^۱

منصور رحیمی^۲، سیداحمد پارسا^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶

چکیده

فرایند بازنمایی شخصیت در روایت، دارای نموده‌های گوناگونی از صورت‌بندی‌های مبتنی بر گفتمان است. پژوهش حاضر، برای توصیف عاملان و کنشگران گفتمان، آرای ون لیوون (Van Leeuwen, 1996) در باب گفتمان و کنشگران را در شعر حماسی آرش کمانگیر سروده سیاوش کسرای به کار گرفته است. کنشگران اجتماعی در شعر آرش کمانگیر مشتمل اند بر آرش، ایرانیان و تورانیان (لشکر دشمن). راوی، در بازنمایی کنشگران اجتماعی - که سه دسته از شخصیت‌های شعر (آرش، ایرانیان و تورانیان) هستند - رویکرد دوگانه غیرانسان‌نمایی و انسان‌نمایی و فروعات این دو رویکرد را به کار گرفته است تا نسبت‌هایی از قبول و طرد را مبتنی بر مشروعیت و عدم مشروعیت طرح کند. در این میان، قبول و مشروعیت آرش و لشکر ایرانیان، به‌عنوان فرهنگ «خود» و با دو روش غیرانسان‌نمایی و انسان‌نمایی و فروعات این دو انتخاب، اعم از مشخص‌سازی، تمایزگذاری، نام‌دهی، مقوله‌بندی، ارزش‌گذاری مثبت و طبقه‌بندی، بازنمایی شده است. در مقابل، طرد و عدم مشروعیت لشکر دشمن به‌عنوان فرهنگ «غیر و بیگانه» با رویکرد طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری منفی بازنمایی شده است.

واژه‌های کلیدی: ون لیوون، کنشگران اجتماعی، آرش کمانگیر، طرد و قبول

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2023.42332.2244

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران؛ mansourrahimi13@gmail.com

^۳ استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول)؛ a.parsa@uok.ac.ir

۱. مقدمه

فرایند بازنمایی شخصیت در روایت دارای رویکردهای گوناگونی است و برگزیدن هر یک از این رویکردها تابع شرایط گفتمانی متن است. روش‌ها و انتخاب‌هایی که ون لیوون (Van Leeuwen, 1996) برای بازنمایی کنشگران اجتماعی برشمرده است، در آشکارسازی ایدئولوژی پنهان متن و سوگیری‌های راوی، کارآمد است. راوی با هدف پذیرفتن یا نپذیرفتن شخصیت‌ها در روایت خود، آن‌ها را به مثابه سوژه‌هایی فرامی‌خواند؛ این فراخوانی در معنای اصطلاحی آن، مشتمل بر گونه‌های مختلف موضع‌گیری از جمله قبول و طرد با فروعات آن‌ها است. بر همین اساس، بررسی موقعیت سوژه^۱ و چگونگی فراخوانده‌شدن یک شخصیت در هر متن روایی دارای بازنمایی‌های ویژه‌ای خواهد بود و هویت شخصیت را در مقام سوژه-ابژه تعریف خواهد کرد. پذیرفتن و نپذیرفتن این امر، صورت‌بندی ویژه‌ای از کنشگران و وضعیت آن‌ها ارائه می‌دهد و تفاوت در پیرنگ‌سازی، متأثر از شرایط گفتمانی همچون زمان، مکان، عاطفه، ایدئولوژی و مانند آن خواهد بود. تفاوت‌ها یا شباهت‌های گفتمان‌های روایی با توجه به درجه‌عاملیت، موقعیت و مشروعیت سوژه-راوی، قابل بررسی است. موضع‌گیری سیواش کسرای در مقام سوژه-راوی نسبت به یک شخصیت در مقام سوژه-وضعیت‌مند، نیازمند گزینش یک روش ویژه و نپذیرفتن و کنار گذاشتن دیگر روش‌هاست. اشاره کردن یا نکردن به شخصیت‌ها در شعر آرش کمانگیر با تفکر سراینده شعر و ارزیابی و تفسیر وی از آن شخصیت رابطه‌ای مستقیم دارد. سراینده، با تفسیرهایی از شخصیت به توصیف و بیان حال وی می‌پردازد. هر اندازه که رفتار و تفکر شخصیت-راوی و شخصیت-کنشگر دارای همخوانی بیشتری باشد، گفتمان بیشتر از گونه عاطفی مثبت و ارزیابی‌کننده است. در این حالت، پاره‌گفتارهای روایی دال بر مقبولیت و مشروعیت، فراوانی بالایی خواهد داشت؛ تا جایی که در برخی روایت‌ها فرایند مشروعیت‌بخشی به اقتدار از نوع «کارزمایی و اسطوره‌سازی» (Weber, 2005, p. 312-313) منجر می‌شود. این فرضیه در مورد تفاوت رویکردهای فکری شخصیت-راوی و سراینده نیز درست است. هرچه این تفاوت بیشتر باشد، در فرایند بازنمایی کنشگران اجتماعی، مقوله پذیرفتن و نپذیرفتن به وسیله پنهان‌سازی، پوشیده‌گویی، برجسته کردن وجوه منفی و در نهایت مشروعیت‌زدایی، فراوانی بالاتری خواهد داشت. به گونه‌ای که در مورد شخصیت پادشاه و نگرش راوی-سراینده که این تفاوت بسیار زیاد است، سیواش کسرای از فرایند حذف بهره برده و به‌طور کلی از آوردن شخصیت پادشاه خودداری نموده است. بر این اساس، سراینده شعر آرش دو رویکرد اصلی به شخصیت‌های این شعر

¹ subject position

داشته است: پذیرفتن و نپذیرفتن. برجسته ترین مقوله قبول، مشروعیت بخشی است که شامل اقتدار، ارزیابی اخلاقی ایجابی و اسطوره سازی است. ون لیوون (Van Leeuwen, 2016, p. 32-71) بر این باور است که این مقوله ها در متون روایی، به وسیله اشاره به شخصیت با سه رویکرد اصلی بازنمایی می شود که دو گانه غیرانسان نمایی و انسان نمایی همراه با فروعات این دو انتخاب، از جمله مشخص سازی، نام مشخص سازی، نام دهی، مقوله بندی، طبقه بندی، ارزش گذاری و مانند آن- یکی از این روش های بازنمایی است. اصلی ترین وجه فرایند طرد نیز، مشروعیت زدایی است که در دو شکل آشکار و پنهان نمود می یابد. وجه آشکار مشروعیت زدایی، ارزیابی اخلاقی منفی و وجه پنهان آن حذف و پوشیده گویی است.

در پژوهش حاضر، برای واکاوی کنشگران گفتمان و عاملان درگیر گفتمان، به برخی از سخنان ون لیوون در پیوند با ذکر و حذف نام شخصیت ها، غیرانسان نمایی با دو رهیافت انتزاعی سازی و عینی سازی، انسان نمایی با رهیافت های مشخص سازی و مجهول سازی، تمایز گذاری، نام دهی و مقوله بندی با زیرمجموعه های آن ها اشاره شده است. چگونگی بازنمایی کنشگران در شعر آرش کمانگیر سیاوش کسری و نسبت های قبول و طرد، مسأله اصلی پژوهش حاضر خواهد بود. پژوهش حاضر بر آن است تا نشان دهد که قبول و طرد در شعر آرش کمانگیر، براساس چه فرایندی انجام می پذیرد؟ ساختار برجسته سازی در انتخاب ها چگونه بوده است؟ چه چیزی به حاشیه رفته است؟ دلایل این انتخاب و به حاشیه راندن چه بوده است؟ به بیانی، پرسش بنیادین پژوهش حاضر این است که مناسبت های اجتماعی و موضع های گفتمانی سراینده شعر آرش یا سوژه-راوی چگونه منجر به بازنمایی روایت و توصیف شخصیت شده است؟ در مقام پاسخ گویی به این پرسش و با تکیه بر آرای ون لیوون چنین انگاشته ایم که سوژه-راوی در بازنمایی شخصیت دو رویکرد اصلی حذف و ذکر را به کار گرفته است. کسری با توجه به میدان گفتمانی و باور ویژه ای که به آن تعلق دارد، شخصیت پادشاه را در روایت حذف کرده است؛ در حالی که در متن باستانی داستان آرش در بند ششم از یشت هشتم اوستا شخصیت پادشاه حضور دارد. شخصیت های اشاره شده نیز با دو گانه غیرانسان نمایی و انسان نمایی، نسبت هایی از طرد و قبول و فروعات آن را درباره شخصیت های بازنمایی شده بیان می کند. همچنین بن مایه و زمینه گفتمان در شعر آرش کمانگیر، بازتولید کیش انتظار و امید به رهایی از طریق ظهور قهرمان و نجات دهنده است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری - همچون مقاله، پایان‌نامه و کتاب- با محوریت آرای ون لیوون به زبان فارسی در دست است. برخی از این پژوهش‌ها به بازنمایی کنشگران اجتماعی در متن‌های مختلف ادبی و سیاسی پرداخته‌اند و تقریباً در همه پژوهش‌های بررسی شده، نظریه کنشگران اجتماعی ون لیوون با تاریخ سال ۲۰۰۸ آورده شده است؛ حتی در بسیاری از این پژوهش‌ها، نظریه کنشگران اجتماعی، الگوی ۲۰۰۸ ون لیوون نامیده شده است؛ این در حالی است که ون لیوون این نظریه را سال ۱۹۹۶ منتشر کرده است. پژوهش اسدی و ساسانی (Asadi & Sassani, 2013) از جمله پژوهش‌هایی است که به متن‌های سیاسی پرداخته است. نویسندگان در این پژوهش، برجسته‌سازی و به حاشیه‌رانی مفاهیم دلخواه و غیردلخواه محمدرضا شاه پهلوی را در متن‌های مربوط به سیاست خارجی نام‌برده بررسی کرده‌اند. نویسندگان مؤلفه‌هایی همچون حذف، اظهار، فردنمایی، همگون‌سازی، پیونددهی، دگرسان‌سازی، نام‌دهی، طبقه‌بندی، انسان‌نمایی و غیرانسان‌نمایی را در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی بررسی کرده‌اند و در این میان بر مؤلفه نام‌دهی در آرای ون لیوون تکیه کرده‌اند. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که شاه در ارجاع به هویت‌های «خودی» از مؤلفه پیونددهی و هویت‌بخشی رابطه‌ای بهره برده است و برای ارجاع به هویت‌های «دیگری» رویکرد ارزش‌گذاری را به کار برده است. پژوهش اسکویی و همکاران (Skui et al., 2020) نمونه‌ای دیگر از تلاش‌ها برای به کارگیری الگوی کنشگران اجتماعی است. نویسندگان در این پژوهش بر پیوند میان اشکال و سازه‌های دیداری به کاررفته در تمبرها با مؤلفه‌های جامعه‌شناختی و معنایی تأکید کرده‌اند و کارآمدی تحلیل گفتمان انتقادی در این دست تحلیل‌ها را یادآور شده‌اند؛ نویسندگان در نتیجه پژوهش بیان کرده‌اند که تمبرها در خدمت مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی قرار می‌گیرند و ایدئولوژی و روابط قدرت پیوند ناگزیری با تصاویر روی تمبرها دارد. غلامعلی‌زاده و همکاران (GholamAlizadeh et al., 2017) با انتخاب یک متن ادبی، به چگونگی بهره‌گیری نویسنده از نام‌دهی و طبقه‌بندی کنشگران در راستای بیان دیدگاه خود پرداخته‌اند و بر این باورند که نویسنده داستان آل، با بهره‌گیری از دو مؤلفه نام‌دهی و طبقه‌بندی، ستم جامعه به زنان در جوامع عشائری را به صورت پوشیده بیان کرده است. در این پژوهش ادعا شده است که نویسنده از طریق نام‌دهی و طبقه‌بندی، به صورت پوشیده دیدگاه خود را بیان کرده و بازنمایی‌ها هدفمند و برای کنترل دیدگاه اجتماعی انجام پذیرفته است. پژوهش صادقی و همکاران (Sadeghi et al., 2018) از دیگر نمونه‌هایی است که الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2016) را بر متن ادبی آزموده است. نویسندگان کوشیده‌اند

تا با بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار مبتنی بر پوشیدگی و صراحت، برشی از داستان پادشاهی بهرام گور با شنگل هند را با رویکرد تلفیقی کمی و کیفی تحلیل کنند. مؤلفه‌های دال بر پوشیدگی ۳۶۱ مورد و مؤلفه‌های دال بر صراحت ۴۱۸ مورد بیان شده‌است. نگارندگان برای دلیل‌یابی، فراوانی مؤلفه‌های جامعه‌شناختی و معنایی از جمله پوشیدگی و صراحت را به زمینه و شیوه‌بازنمایی متن و حماسی بودن آن پیوند زده‌اند. از دید ایشان فراوانی مؤلفه‌فردی‌سازی نمایانگر نگرش اسطوره‌ای کردن شخصیت‌های تاریخی است. مؤلفه‌فعال‌سازی، نسبت‌های عاملیت و پویایی کنشگران را نشان می‌دهد؛ پیوسته‌نمایی، بیانگر روح میهن‌دوستی انسان‌های اجتماع است و در نهایت فضای داستان به شکل مثبت ارزش‌گذاری شده‌است که از نظر نویسندگان، معلول وحدت‌ریشه‌دار ایرانیان و بهرام گور با سرزمین هند و شنگل هند است.

بیشتر پژوهش‌هایی که درباره‌الگوی کنشگران اجتماعی ون لیوون به زبان فارسی در دست است، با رویکردهای مشابهی به کاربست الگوی مورد اشاره در متن‌های مورد بررسی خود پرداخته‌اند. در برخی از این پژوهش‌ها، نویسندگان با درآمیختن کمیت و کیفیت در تحلیل، مؤلفه‌های گفتمان‌مدار مبتنی بر صراحت و پوشیدگی را با برشماری مفاهیمی همچون نام‌دهی، طبقه‌بندی، مقوله‌بندی، ارزش‌گذاری و مانند آن در متن‌های مورد بررسی خود نشان داده‌اند. بیشتر پژوهش‌هایی که بر پایه‌الگوی ۱۹۹۶ ون لیوون انجام شده‌اند و اغلب به اشتباه، نظریه کنشگران اجتماعی را مربوط به سال ۲۰۰۸ دانسته‌اند، با رویکردی کمی به استخراج فراوانی گونه‌های مختلف رویکردهای بازنمایی کنشگران در دو سطح کلان صراحت و پوشیده‌گویی پرداخته‌اند و در مواردی نیز تفسیر یافته‌های کمی انجام شده‌است.

مؤلفه‌های اصلی آرای ون لیوون در کتاب «گفتمان و کنش»^۱ عبارتند از کنشگران و نقش‌ها و هویت‌هایشان، کنش‌ها و شیوه‌های بازنمایی آن‌ها، پیکربندی و زمان‌بندی. به این ترتیب، بسیاری از مبحث‌هایی که در این کتاب آمده‌است، پیش‌تر به صورت پراکنده به چاپ رسیده‌اند؛ به گونه‌ای که خود ون لیوون در مقدمه کتاب اشاره می‌کند شش فصل از نه فصل کتاب پیش‌تر چاپ شده‌است. مبحث کنشگران و نقش‌های آن‌ها که به الگوی ۱۹۹۶ ون لیوون شهرت یافته‌است و در مقاله‌های فارسی داخل ایران به اشتباه آن را الگوی ۲۰۰۸ نامیده‌اند، پیش‌تر با نام «بازنمایی کنشگران اجتماعی» در کتاب «متون و کنش‌ها»^۲ چاپ شد است. این کتاب مجموعه مقاله‌هایی است که ۱۴ مقاله از راجر فاولر، تئو ون دایک، نورمن فر کلاف، تئو ون لیوون، روث وداک و دیگران را در بر می‌گیرد و سال ۱۹۹۶ در لندن چاپ شده‌است. مقاله بازنمایی کنشگران اجتماعی

^۱ Discourse and Practice

^۲ Texts and Practices

از ون لیوون، مقاله سوم این کتاب ۳۰۷ صفحه‌ای است که از صفحه‌های ۳۲ تا ۷۱ کتاب را به خود اختصاص داده است. همچنین مقاله «بازنمایی کنش‌های اجتماعی»^۱ که به‌عنوان فصل سوم از کتاب گفتمان و کنش صفحات ۵۵ تا ۷۵ کتاب را به خود اختصاص داده است، تقریباً همان مقاله‌ای است که در سال ۱۹۹۵ در نشریه «گفتمان و جامعه»^۲ منتشر شده و به گفته ون لیوون در چاپ دوباره آن سال ۲۰۰۸ فقط اندکی تغییرات جزئی در آن به کار بسته شده است.

نکته مهمی که لازم است در مورد نامگذاری الگوهای کاربردی ون لیوون به آن اشاره کرد، تاریخ‌هایی است که به هر یک از این الگوها نسبت داده شده است. تقریباً می‌توان ادعا کرد به‌جز چند مورد، همه مقاله‌هایی که به زبان فارسی چه درباره «بازنمایی کنشگران اجتماعی»، چه درباره «بازنمایی کنش‌های اجتماعی» بر اساس الگوی ون لیوون چاپ شده‌اند، این نظریه را الگوی ۲۰۰۸ ون لیوون نامیده‌اند. اگرچه هر دو نظریه با نام الگوی جامعه‌شناختی - معنایی در کتاب گفتمان و کنش اثر ون لیوون سال ۲۰۰۸ چاپ شده است؛ در واقع دو الگوی مورد اشاره پیش‌تر به‌صورت پراکنده در مقاله‌ای چاپ شده بود. کتاب «گفتمان و کنش» اثر ون لیوون که سال ۲۰۰۸ چاپ شده است مجموعه‌ای از مبحث‌های گفتمانی ۱۵ سال گذشته ون لیوون را در برمی‌گیرد و نویسنده در مقدمه کتاب با اشاره به این موضوع، بیان کرده است که در کتاب مورد اشاره، بر آن است تا یک الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ارائه کند که دو مبحث شیوه‌های بازنمایی کنشگران اجتماعی و شیوه‌های بازنمایی کنش‌های اجتماعی محور اصلی این الگوی جامعه‌شناختی - معنایی به‌شمار می‌آید. هدف نویسنده در کتاب گفتمان و کنش آن است که «چارچوبی تحلیلی برای تحلیل گفتمان» (Van Leeuwen, 2008, p. vii) فراهم سازد و در این زمینه، مفهوم گفتمان را به‌مثابه ساخت‌های معنایی به کار گرفته است که متأثر از آرای میشل فوکو است و در به‌کارگیری بافت و سیاق (شیوه کاربردی) گفتمان نیز به آرای مایکل هالیدی توجه داشته است.

در راستای توضیح‌های بالا، پژوهش‌های اسدی و ساسانی (Asadi & Sassani, 2013)، غلامعلی‌زاده و همکاران (Gholamalizadeh et al., 2017)، حلاج‌زاده بناب و همکاران (Gholamalizadeh, 2018)، صادقی و همکاران (Sadeghi et al., 2018)، اکبری و همکاران (Akbari et al., 2019)، آشکارا، نظریه کنشگران اجتماعی ون لیوون را با نام الگوی ۲۰۰۸ بیان کرده‌اند. به نظر می‌رسد نویسندگان در پژوهش‌های خود اندکی شتاب‌زده عمل کرده‌اند و نظریه (Van Leeuwen, 1996) و جایگیری دوباره آن در الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون که در کتاب گفتمان و کنش (Van Leeuwen, 2008) بیان شده، نکته‌ای

¹ Representing Social Action

² Discourse and Society

است که نویسندگان پژوهش‌های مورد اشاره به آن توجه نداشته‌اند. در مقابل، پژوهش‌های عسگری و همکاران (Asgari et al., 2019)، علامی و اسداللهی (Allami & Asadullahi, 2018) از جمله پژوهش‌هایی است که الگوی کنشگران اجتماعی ون لیوون را به درستی، با نام الگوی ۱۹۹۶ معرفی کرده‌اند. بر این اساس، بیان نظریه «بازنمایی کنشگران اجتماعی»^۱ به عنوان الگوی ۲۰۰۸، چندان درست به نظر نمی‌رسد زیرا الگوی مورد اشاره در سال ۱۹۹۶ برای نخستین بار چاپ شده و ون لیوون، در فصل دوم و سوم کتاب «گفتمان و کنش» که سال ۲۰۰۸ چاپ کرده‌است، دوباره با همان محتوا و سبک، آن را تکرار کرده‌است.

۳. پیکربندی بافتی شعر آرش کمان‌گیر

بازآفرینی روایت آرش کمانگیر در شعر کسرایی به‌عنوان نوع ویژه‌ای از روایت‌پردازی حماسی در ادب معاصر فارسی به توصیف و روایتی مختصر از ماجرای آرش، پهلوان نامی ایران می‌پردازد. این شعر روایی در مقام یک متن حماسی نوشتاری بازسرایی شده دارای لحنی حماسی با گزاره‌هایی بیدارگرانه و ترغیبی است که ستیز با ناامیدی، ستیز با تسلیم و ستیز با شکست را القا می‌کند و تجویزگر مفاهیمی همچون میهن‌دوستی، تلاش، دشمن‌ستیزی و دیگر مفاهیم مرتبط با ملی‌گرایی است. «بروز قدرت و تدبیر، تداعی حس وطن‌خواهی و آزادمردی و نیز استحاله اجتماعی برآمده از اسطوره و بهره‌گیری از وجه دراماتیک زبان حماسه از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر آرش به شمار می‌آید» (Zyauadini Dashtakhaki & Pourakhlaqi Chaturodi, 2013, p. 105). شعر بازآفرینی‌شده آرش کمانگیر از جنبه قالب شعری نیز از جمله حماسه‌های نادر معاصر است و نمونه بازسرایی‌شده داستان آرش است که در بند ششم از یشت هشتم اوستا (n.d, 2000, v. 1. p. 331) آمده‌است. کسرایی این شعر را به سبک شعر نو نیمایی بازآفرینی کرده‌است.

روایت آرش کمانگیر از ساختار سه سطحی عدم تعادل، فرایند گذر از آسیب و بازگشت تعادل پیروی می‌کند. اگرچه پایان‌بندی روایت با مرگ قهرمان انجام شده‌است راوی، نامیرایی و مانایی وی را به عنوان پهلوانی اساطیری تصویر کرده‌است. صحنه آغازین (Propp, 2007, p. 62) در شعر آرش کمانگیر با توصیف سرما، سردی و خاموشی تصویر شده‌است. انباشت مفاهیم و معانی گوناگون در پی‌رفت‌های توصیفی شعر آرش کمانگیر نشان می‌دهد که بن‌مایه و زمینه گفتمان در این شعر، بازتولید کیش انتظار و امید به رهایی از طریق ظهور قهرمان و نجات‌دهنده

¹ Representing Social Actors

است. شاعر در آغاز متن، آسیب یا بحران روایت را با هم‌آیی گزاره‌هایی همچون، سرما، برف، دلمردگی، رکود، دلتنگی و سختی توصیف کرده که معلول شکست ایرانیان در برابر تورانیان بوده‌است. سپس با انباشت مفاهیمی دیگر که دال بر گفتمان امید به رهایی و ظهور قهرمان یا نجات‌دهنده است روایت ادامه می‌یابد تا در نهایت با حضور آرش در سیر روایت، مبحث عامل فاعلی و شخصیت اصلی پرورش می‌یابد. در بند آغازین این شعر، دو مفهوم هسته‌ای و اصلی (کیش انتظار و امید به رهایی از طریق ظهور منجی) با انواع فرایندها و گزاره‌های زبانی و روایی بیان شده‌است. در پرده نخست این شعر، سردی، خاموشی، دلتنگی و انتظار با استعاره مفهومی (Lakoff & Jahnson, 1980, p. 3) باریدن برف و وجود سرما نمایانده شده‌است.

۱. «برف می بارد؛

برف می‌بارد به روی خار و خارا سنگ.

کوه‌ها خاموش،

دره‌ها دلتنگ؛

راه‌ها چشم انتظار کاروانی با صدای زنگ» (Kasraei, 2020, p. 101)

انباشت^۱ چندین نشانه که بر سردی، دلتنگی، خاموشی، رکود و انتظار، دلالت می‌کند وضعیت آغازین متن را روایت کرده‌است تا فضای غالبی که بر اثر حمله تورانیان و شکست ایرانیان حاکم شده، تصویر شود و مخاطب، آسیب یا بحران رخ داده را ادراک کند.

۴. عاملان گفتمان و کنشگران شعر آرش کمانگیر

پیوندها و نسبت‌های میان اشخاص، به نام عاملان گفتمان بازنمایی می‌شوند. عاملان گفتمان «اشاره دارد به شخص یا اشخاصی که در حال ایفای نقش هستند... چه نوع ارتباط نقشی در میان شرکت‌کنندگان وجود دارد؟» (Halliday & Hassan, 2014) ویژگی‌های واژی و دستوری ویژه‌ای که بیانگر عاملان و مشارکان گفتمان است، واجد معانی بینافردی خواهد بود. «عاملان گفتمان از طریق کارکرد بینافردی در معناشناسی بیان می‌گردد» (Halliday & Hassan, 2014, p. 80). طبقه‌بندی و چینش شخصیت‌ها در متن‌های روایی نسبت‌های انسجام^۲ متن را افزایش خواهد داد. گزینش و چینش شخصیت‌های یک روایت تابع متغیرهایی در هر دو سطح درون داستانی و برون داستانی است. سیاست چینش، گزینش و توزیع نقش و جایگاه شخصیت در داستان در اختیار نویسنده است. هرگونه تغییری در چگونگی حضور یافتن یا نیافتن شخصیت‌ها و

¹ accumulation

² coherence

درجه‌های فاعلیت آن‌ها متأثر از دو وجه روایی و گفتمانی است. به بیانی، بیان کردن یا نکردن شخصیت‌ها در روایت، تابع گفتمان غالبی است که گوینده یا راوی از آن پیروی می‌کند. طبقه‌بندی شخصیت بر پایه نظریه ون لیوون (van Leeuwen, 1996) یکی از الگوهای کارآمد در طبقه‌بندی شخصیت و عاملان درگیر در متن و گفتمان است. پرسش محوری ون لیوون در باب بازنمایی شخصیت، آن است که کدام یک از شخصیت‌ها به عنوان عامل و کدام یک در مقام پذیرنده عمل بازنمایی می‌شوند؟ (van Leeuwen, 1996, p. 32). ون لیوون در یک طبقه‌بندی کلی، از دو رویکرد ذکر و حذف در پیوند با شخصیت‌ها نام برده است (همان، ۳۸). حذف^۱ شخصیت در روایت یا گفته، به دو شیوه پوشیده‌گویی^۲ و پس‌زمینه‌سازی^۳ رخ می‌دهد (همان، ۳۸). در رویکرد کتمان یا پوشیده‌گویی، هیچ اثری از شخصیت وجود ندارد و راوی یا گوینده نامی از شخصیت نمی‌آورد، ولی در رویکرد پس‌زمینه‌سازی، راوی یا گوینده در بخش‌هایی از روایت، کنش‌ها یا حالت‌هایی را توصیف می‌کند که نشانه‌هایی از شخصیت مورد اشاره را در خود دارند و آثاری از کنش و رفتار آن شخصیت در روایت باقی مانده است.

در شعر آرش کمانگیر سروده سیاوش کسرای سه دسته اصلی از شخصیت‌ها آورده شده است، آرش به عنوان قهرمان داستان، دشمنان آرش به عنوان نیروی منفی روایت و مردم ایران همچون کودکان، دختران، مادران و پیرمردان به عنوان نیروهای مثبت ولی منفعل در روایت حضور یافته‌اند. نکته مهمی که در اختلاف با سروده باستانی آرش (در بند ششم از یشت هشتم متن اوستا) با نمونه بازسرای شده کسرای به چشم می‌خورد، حذف شخصیت پادشاه در متن روایت است. نیاوردن شخصیت پادشاه در نمونه بازآفرینی شده شعر آرش نمایانگر گفتمان غالبی است که سیاوش کسرای در آن رشد کرده و به آن معتقد بوده است.

از میان شخصیت‌های بیان شده نیز آرش و دشمنانش به عنوان دو نیروی متقابل و متضاد (مخالف) در نقش عاملین فاعلی و انجام‌دهنده عمل^۴ نمایانده شده‌اند. آرش در مقام قهرمان روایت در پی تغییر دادن وضعیت بحرانی ایرانیان است و دشمنانش نیز در پی نیرنگ‌سازی و ایجاد مانع برای وی هستند. «نیروهای مخالف، برعکس جهت حرکت فاعل نمایان می‌شوند و قصد آن‌ها ایجاد مانع بر سر راه قهرمان و در جهت تحقق نیافتن تغییر است. این نیروها از نیروهای منفی در متن تلقی می‌شوند» (Shairi, 2012, p. 82). مردمان شهر، زنان، کودکان و پیرمردان نیز در نقش پذیرنده عمل^۵ و به عنوان کارگزارانی منفعل نمایانده شده‌اند که تنها نظاره‌گر هستند و با ارجاع به

¹ exclusion

² suppression

³ backgrounding

⁴ agent

⁵ patient

کیش انتظار، به آمدن قهرمانی امیدوار هستند تا با عمل خود به آسیب و نیازشان پایان دهد. انفعال، اضطراب و انتظار این دسته از عاملان، آشکارا در شعر آرش کسرابی تصویر شده است.

۲. لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت درد آور،

«کودکان بر بام،

دختران بنشسته بر روزن،

مادران غمگین کنار در» (Kasraei, 2020, p. 107).

کنش‌های مربوط به حوزه عمل آرش به‌عنوان قهرمان، کنش‌هایی بر پایه فعل خواستن و توانستن است و دال بر اراده است که درجه‌های بالایی از عاملیت^۱ و فاعلیت را دارد. کنش‌ها و گزاره‌های روایی مرتبط با شخصیت آرش دو نوع نظام ارزشی بنیادی و استعمالی (Shairi, 2012, p. 87). را بازنمایی می‌کند. ارزش استعمالی عبارت است از عمل آرش مبنی بر پرتاب تیر و محافظت از مرزهای جغرافیایی وطن در چارچوب فرایند گذر از آسیب، و ارزش بنیادی که هدف اصلی قهرمان است نجات سرزمین ایران از دست دشمنان و حفظ غرور و عزت ملی خواهد بود. در مقابل، گزاره‌های منتسب به گروه ایرانیان از جمله لشکریان و مردمان شهر، گزاره‌هایی دال بر مفهوم جبر و بایستن است. «هر گفتمانی می‌تواند دربرگیرنده نظامی باشد که بر اساس آن افعال مُدال یا مؤثر در تعامل یا چالش با یکدیگر قرار می‌گیرند. گاهی خواستن و اراده بر روند روایی داستان حاکم می‌گردد و گاهی بایستن و جبر کنشی است که همه چیز را تحت سلطه خود قرار می‌دهد» (Greimas, 2010, p. 51). در واقع پذیرنده عمل به پذیرش عملی نه از سر انتخاب که از سر ناگزیری تن می‌دهد. در شعر آرش کمانگیر، ایرانیان از لشکر تورانیان شکست خورده‌اند و پیشنهاد تحقیرآمیز لشکر توران را مبنی بر پرتاب کردن تیری برای تعیین مرز ایران و توران می‌پذیرند.

۳. «گر به نزدیکی فرود آید

خانه‌ها مان تنگ...

و برپرد دور... تا کجا؟ تا چند؟» (Kasraei, 2020, p. 106).

در این سروده، مردمان که در نقش پذیرنده عمل، شکست را پذیرفته‌اند، در واقع موضوع‌سازی شده‌اند و دشمنان که از کنش انجام شده سود می‌برند، ذی‌نفع‌سازی شده‌اند.

¹ agency

۵. رویکردهای دوگانه ذکر شخصیت

ون لیوون در معرفی شخصیت و اشاره به آن^۱، چهار رویکرد اصلی را بیان کرده‌است که غیرانسان‌نمایی^۲ و انسان‌نمایی^۳ دو مورد از چهار رویکرد مورد اشاره به شمار می‌آید.

۵-۱. غیرانسان‌نمایی

در رویکرد غیرانسان‌نمایی، راوی در توصیف شخصیت انسانی به خود شخصیت ارجاع نمی‌دهد بلکه با دو رهیافت انتزاعی‌سازی و عینی‌سازی، به توصیف ویژگی‌ها، تصویرها، مکان، اشیاء و کنش‌های شخصیت می‌پردازد (Van Leeuwen, 1996, p. 59).

۵-۱-۱. رهیافت انتزاعی‌سازی^۴

در رویکرد نخست غیرانسان‌نمایی، راوی به انسان ارجاع نمی‌دهد بلکه به وسیله انتزاعی‌سازی با صفت‌ها، ویژگی‌ها، تصویرها و توصیف‌هایی که فرآورده ذهن هستند، شخصیت را معرفی می‌کند و کیفیت یا حالتی را به شخصیت نسبت می‌دهد (van Leeuwen, 1996, p. 59). کسرابی آن‌جا که برای نخستین بار از آرش نام می‌برد، با تغییر زاویه دید از سوم شخص به اول شخص، شخصیت آرش را در گفتگوی روایی درگیر کرده، راوی از نوع راوی-کنشگر (Lynette, 2012, p. 22) انتخاب می‌شود تا قهرمان از زبان خود قهرمان معرفی شود.

۴. «... منم آرش، سپاهی مردی آزاده،

... مجویدم نسب،

فرزند رنج و کار؛

گریزان چون شهاب از شب،

چو صبح آماده ی دیدار» (Kasraei, 2020, p. 108).

در این بخش از شعر آرش کمانگیر، آرش با نام‌بردن از صفاتش خود را معرفی می‌کند و با تصویرسازی و بهره‌گیری از تصویرهای تشبیهی و انتزاعی، خود را سپاهی مردی آزاده معرفی کرده‌است و در همان حال، خود را به فرزند رنج و کار، شهاب و صبح تشبیه کرده‌است.

¹ reference allocation

² impersonalization

³ personalization

⁴ abstraction

۵-۱-۲. عینی‌سازی^۱

راهبرد دوم غیرانسان‌نمایی در معرفی شخصیت آن است که کارگزار یا شخصیت از طریق عینی‌سازی نیز معرفی شود. در این رویکرد، نشانه‌های مکانی، اشیاء و اعمال شخصیت بازنمایی می‌شوند. رهیافت عینی‌سازی به سه گونه مکان‌نمایی، سخن‌نمایی و بدن‌نمایی دسته‌بندی می‌شود (Van Leeuwen, 1996, p. 59- 61).

۵-۱-۲-۱. مکان‌نمایی^۲

عینی‌سازی از طریق مکان‌نمایی آن است که کارگزار از طریق مکانی که در آن قرار دارد یا با آن پیوند دارد بازنمایی می‌شود. راوی-سراینده در معرفی آرش از زبان خود آرش مکان و مأوای وی را برشمرده‌است. در شعر آرش چندین بار به کوه به‌عنوان یکی از نشانه‌های مکانی اشاره شده‌است که همگی در پیوند با شخصیت اسطوره‌ای وی هستند.

۵. «... ستیغ سربلند کوه مأوایم؛

به چشم آفتاب تاره رس جایم» (Kasraei, 2020, p. 109)

کسرای (Kasraei, 2020) در پایان روایت نیز بار دیگر به بلندی کوه البرز به‌عنوان پناهگاه آرش و نامیرایی این شخصیت اساطیری اشاره کرده‌است.

۶. «در تمام پهنه ی البرز،

وین سراسر قله ی مغموم و خاموشی که می بینید،

وندرون دره های برف آلودی که می دانید،

رهگذر هایی که شب در راه می مانند،

نام آرش را پیاپی در دل کهسار می خوانند» (Kasraei, 2020, p. 116).

در این بخش از شعر آرش نیز، بار دیگر مکانی که شخصیت قهرمان در آن حضور یافته توصیف شده است تا بار دیگر پیوند قهرمان حماسی با کوه بازنمایی شود. کوه به‌عنوان مکانی که در ادیان و اسطوره‌ها اغلب محل پرستش، تغییر بنیادین و رویدادهای شگرف بوده‌است، در متن حماسی آرش کمانگیر نیز دارای جایگاهی ویژه است. «در تاریخ ادیان... کوه، نماد محور و مرکز پرستش است» (Zomorodi, 2009, p. 173; Jafari kamangar & Modaberi, 2003, p. 72-63). در اسطوره‌های ایرانی آمده‌است که زمین در حالت دست‌نخورده خود هموار بود، همه چیز آرام و هماهنگ بود؛ ولی این آرامش با ورود «شر» در عالم درهم شکسته شد و بعد از ورود

¹ objectivation

² spatialization

به زمین و بر اثر به لرزه درآوردن آن کوه‌ها از زمین بیرون آمدند (Hinnells, 2014, p. 29). کوه جدای از رمزآلودبودنش همواره پناهگاه و سکونتگاه بشر بوده‌است. در بیشتر متن‌های روایی و به‌ویژه حماسه‌ها که کوه، یکی از مکان‌های روایت شده‌است، قهرمان برای «تأمین نیاز»، «ایجاد تغییر»، «یافتن اکسیر» و یافتن «ابژه ارزشی» (, Campbell, 2010, Propp, 2007, p. 129- 136; Greimas & Courtés, 1982, p. 33 Campbell. 2012. P. 233- 245; Greimas & Courtés, 1982, p. 33)، به سمت کوه می‌رود زیرا کوه منبع ایجاد تغییر، تأمین نیاز و دارای تقدس بوده‌است. «کوه‌ها حافظ نظام کیهانی و از طرفی دیگر، مایه برکت و آسایش مردم بوده و آن‌قدر از تقدس برخوردار بوده‌اند که ایرانیان از دیرباز، جهت عبادت و تقرّب به خداوند بر فراز آن‌ها رفته و مراسم ستایش به‌جای می‌آوردند» (Rashed Mohasel et al., 2012, p. 124). در شعر آرش کمانگیر نیز کوه، به‌عنوان یکی از مکان‌های محوری در روایت، دارای کارکردی اساطیری است. آرش افزون بر آنکه پناهگاه خود را ستیغ سربلند کوه معرفی کرده، برای ایجاد تغییر و از بین بردن بحران به سمت کوه البرز می‌رود و در آن مکان مقدس، پس از راز و نیاز و نیایش، کار دشوار را انجام می‌دهد و با پرتاب کردن تیر، ایران را رهایی می‌بخشد.

۵-۲-۲. سخن‌نمایی^۱

در رویکرد سخن‌نمایی، کارگزار با سخنانش بازنمایی می‌شود و دارای قدرت غیر شخصی در کلام است (Van Leeuwen, 1996, p. 60).

۷. «مبارک باد آن جامه که اندر رزم پوشندش؛

گوارا باد آن باده که اندر فتح نوشندش.

شما را باده و جامه

گوارا و مبارک باد!

... به بزم ما و رزم ما، سبو و سنگ را جنگ است.

... ستیغ سربلند کوه ماوایم؛

به چشم آفتاب تاره رس جایم» (Kasraei, 2020, p. 108-109).

جامه، باده، سبو و سنگ، رزم، فتح و بزم، مفاهیم و اشیایی هستند که آرش در هنگام معرفی خود از آن‌ها نام برده‌است. این مفاهیم، نشانه‌هایی هستند که اغلب در گفتمان‌های بزمی و رزمی حضور می‌یابند و پیوند ناگزیری با هویت پهلوانان اساطیری دارند. از این روی، حضور این دست نشانه‌ها، شخصیت آرش را به‌عنوان پهلوانی اساطیری بازنمایی می‌کنند.

¹ autonomization utterance

همچنین آرش از نظر مکانی، پناهگاه و مکان خود را ستیغ سربلند کوه معرفی کرده و خود را متعلق به آفتاب دانسته است. از منظر نشانه‌شناسی مکان، کوه نماد سربلندی و بلندی است و در تقابل با درّه، پستی، فرود و مفاهیمی از این دست قرار می‌گیرد. از دیدگاهی اساطیری نیز خورشید نماد روشنایی و پایان دادن به ظلمت و تاریکی است که در آسمان چهارم قرار دارد و بر مفهوم نامیرایی و جاودانگی نیز دلالت می‌کند. «آسمان چهارم را ماوای خورشید دانسته‌اند و در روایت پهلوی از ستاره پایه تا خورشید پایه برترین زندگی یعنی بهشت محسوب شده است. همچنین در اساطیر، بهشت گاهی با خورشید یکسان فرض شده است. عروج ایزد مهر به آسمان چهارم و همخانگی آن با خورشید، نزد مهرپرستان، مطابق است با عروج عیسی (ع) به آن و همسایگی اش با خورشید» (Zomorodi, 2009, p. 66-67). در این بخش از روایت، سوژه-راوی (سیاوش کسرایی) با بهره‌گیری از گفتمانی عاطفی، انبوهی از نشانه‌ها و صفت‌های مثبت را به شخصیت آرش نسبت می‌دهد تا به‌شکلی برجسته مقبولیت و مشروعیت این شخصیت را در مقام قهرمانی اساطیری و دارای «کاریزما یا فره» (Weber, 2005, p. 213) بازنمایی کند.

۵-۱-۲-۳. بدن‌نمایی^۱

از دیگر رهیافت‌های عینی‌سازی در معرفی شخصیت، توصیف کارگزار از طریق نام‌بردن از اعضای بدنش است. در این رویکرد، کارگزار از طریق نام‌بردن از اعضای بدنش بازنمایی می‌شود. ون لیوون این گونه توصیف عینی را، بدن‌نمایی نامیده است (Van Leeuwen, 1996, p. 59). کسرایی نیز در معرفی آرش چندین بار از اعضای بدن وی نام برده است.

۸. «پس آن‌گه سر به سوی آسمان بر کرد،

به آهنگی دگر گفتار دیگر کرد،

... نه ترسی در سرم، نه در دلم باک است

... درنگ آورد و یک دم شد به لب خاموش.

نفس در سینه‌ها بی‌تاب می‌زد جوش.

ز پیشم مرگ،

نقابی سهمگین بر چهره، می‌آید.

به هر گام هراس افکن،

مرا با دیده خون بار می‌پاید.

به بال کرکسان گرد سرم پرواز می‌گیرد،

¹ somatization

... نیایش را، دو زانو بر زمین بنهاد
به سوی قله ها دستان زهم بگشاد،
... چو پا در کام مرگی تند خو دارم،

چو در دل جنگ با اهریمنی پرخاش جو دارم» (Kasraei, 2020, p. 110-112)

۵-۱-۲-۴. ابزارنمایی^۱

گاهی عینی سازی و بازنمایی شخصیت به وسیله ابزار، وسایل و متعلقات نسبت داده شده به وی انجام می شود. ون لیوون این شیوه بازنمایی را ابزارنمایی نامیده است. (Van Leeuwen, 1996, p. 59). ابزارهای متعلق به آرش به عنوان پهلوانی اساطیری، جنگ افزار و حربه‌هایی است که پهلوان با خود دارد. کسرایی در معرفی آرش، از نبردافزارهای متعلق به این پهلوان اساطیری بهره گرفته است.

۹. «منم آرش، سپاهی مردی آزاده،

به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را

اینک آماده.

... کمان کهکشان در دست،

کمانداری کمانگیرم.

شهاب تیزرو تیرم؛

... مرا تیر است آتش پر» (Kasraei, 2020, p. 108).

۵-۲. انسان‌نمایی

راوی، در برخی از موارد مضمون‌ها، صفت‌ها و ضماری را در توصیف و معرفی شخصیت به کار برده است. اشاره به شخصیت به وسیله ضمیرها و صفت‌ها در آرای ون لیوون با نام انسان‌نمایی بیان شده است (Van Leeuwen, 1996, p. 59). در این رویکرد، واژه‌ها باید دارای مضمون‌ها، صفت‌ها یا ضمیرهایی باشند که به انسان ارجاع می‌دهند. راوی با توجه به نقش هر یک از شخصیت‌ها به مشخص سازی^۲ و مجهول سازی^۳، از طریق ارجاع دادن یا ندادن به ضمیرها - از جمله فاعلی و مفعولی - و اشاره کردن یا نکردن به فاعل یا عامل رخدادها روی می‌آورد.

¹ instrumentalization

² determination

³ indetermination

۵-۲-۱. مشخص سازی

گاهی راوی-کنشگر نام خود را بر زبان می‌راند. این رویکرد نیز یکی دیگر از رهیافت‌های عینی سازی از طریق مشخص سازی است. در پاره‌ای دیگر از روایت، آن‌گاه که آرش با سپیده صبح و کوه به نیایش می‌پردازد نام خود را عیناً بر زبان می‌آورد.

۱۰. «درود، ای واپسین صبح، ای سحر بدرود!

که با آرش ترا این آخرین دیدار خواهد بود.

به صبح راستین سوگند!

به پنهان آفتاب مهربار پاک بین سوگند!

که آرش جان خود در تیر خواهد کرد» (Kasraei, 2020, p. 110).

یکی دیگر از راهبردهای بازنمایی شخصیت به طریق مشخص سازی، ضمیرهای معلوم فاعلی و مفعولی است که در کلام به کار می‌رود. در شعر آرش کمانگیر، دو دسته ضمیر فاعلی و مفعولی به صورت جداگانه در جدول زیر آمده است:

جدول ۱: گونه‌های مختلف ضمائر فاعلی و مفعولی در شعر آرش کمانگیر

ضمایر مفعولی	ضمایر فاعلی
	ضمایر پیوسته و شناسه‌ها
	ضمایر منفصل
«...یا که سوسوی چراغی گر دل آشفته دم سرد؟ ... زود دانستم، ... گفته بودم زندگی زیباست	... جنگلی هستی تو، ای انسان او به جان خلد متگزار باغ آتش بود ما چه می کردیم در کولاک دل آشفته ی دم سرد؟
پيامی مان نمی آورد، ... در گشودندم مهربانی‌ها نمودندم	منم آرش منم آرش، سپاهی مردی آزاده کمانداری کمانگیرم. شهاب تیزرو تیرم؟ ستیغ سربلند کوه ما وایم؟ به چشم آفتاب تاره رس جایم ... چو پا در کام مرگی تند خو دارم،
... گر بیغوزیش، رقص شعله اش در هر کران پیداست ... معویدم نسب، ... مبارک باد آن جامه که اندر رزم پوشندش؛ ... گوارا باد آن باده که اندر فتح نوشندش.	

چو در دل جنگ با اهریمنی پرخاش جودارم، به موج روشنائی شست و شو خواهم؛ ز گلبرگ تو، ای زرینه گل، من رنگ و بو خواهم که سیمین پایه های روز زرین را به روی شانه می‌کوبید، که ابر آتشین را در پناه خویش می‌گیری؛ امیدم را برافزاید، چو پرچم‌ها که از باد سحرگاهان به سر دارید.	... دلم را در میان دست می‌گیرم و می‌افشارمش در چنگ. ... پس آن گه بی درنگی خواهدش افکند. ... مرا با دیده ی خون بار می پاید. ... به کوه و دره می‌ریزد طنین زهر خندش را، و بازش باز می‌گیرد ... می‌کنده‌اش از فراز و از نشیب جاده‌ها آگاه»
---	---

۵-۲-۲. مجهول‌سازی

در رویکرد مجهول‌سازی هویت، کارگزار به دلایلی، ناشناخته و مبهم است. راوی در این رویکرد از ضمیرهای مبهم و توصیف‌های گنگ بهره می‌گیرد. با مجهول‌گویی در انتخاب نهادها و گزاره‌های روایت شکلی از طرد یا دست کم قبول‌نکردن را بازنمایی می‌کند. به‌بیانی، «تشخص‌زدایی» شکلی از مشروعیت‌زدایی پنهان است (Yarmohamadi, 2011, p. 70) که راوی در معرفی شخصیت از آن بهره خواهد گرفت. این شکل از بازنمایی همان است که در تعبیر ون دایک (Van Dijk, 2010. p. 204) در قالب «نکته‌های مثبت آن‌ها را نگوید، نکته‌های منفی آن‌ها را بگوید، نکته‌های مثبت ما را بگوید، نکته‌های منفی ما را نگوید» آمده‌است. میشل فوکو (Foucault, 2005) درباره‌ی طرد از نوع امتناع، پوشیده‌گویی و یا کم‌گویی، چنین می‌گوید، «کسی حق ندارد همه چیز را بگوید؛ از همه چیز در همه اوضاع و احوالی حرفی بزند. هرکسی نمی‌تواند از هر موضوعی سخن بگوید» (Foucault, 2005, p. 14). سارا میلز (Mills, 2009) هم با استناد به بخشی از کتاب نظم اشیاء فوکو بحث پوشیده‌گویی و امتناع به مثابه طرد را چنین صورت‌بندی می‌کند، «گفتمان از طریق آیین‌هایی محدود می‌شود که شمار افرادی را که می‌توانند گونه‌های ویژه‌ای از پاره‌گفتارها را بر زبان آورند محدود می‌کند.» (Mills, 2009, p. 91). سیاوش کسرای در بازنمایی صحنه و شخصیت‌های آرش کمانگیر بسیار کم از مجهول‌سازی بهره گرفته‌است.

۱۱. «فصل‌ها فصل زمستان شد»

صحنه گلگشت‌ها گم شد، نشستن در شبستان شد...» (Kasraei, 2020, p. 105)

عبارت‌های بالا می‌توانند عبارت‌هایی اسنادی باشند که با فعل اسنادی «شد» بازنمایی شده‌اند ولی با اندک اندیشیدن می‌توان دریافت که درجه‌ها و نسبت‌هایی از عاملیت و فاعلیت در عبارت‌های بالا وجود دارد که آن را از توصیف صرف و حالت ایستا خارج می‌کند و گویی فاعلی مجهول و نامشخص، تغییر فصل را انجام داده‌است. توصیف مبهم و مجهولی که فاعل آن در عبارت‌های بالا روشن نیست، گونه‌ای کراهیت از بازگویی اوضاع نابسامان را به ذهن خواهد آورد. راوی تمایلی به توصیف اوضاع اسفناک پیش‌آمده برای ایرانیان و عامل و فاعل این اوضاع ندارد به همین سبب از عبارت‌های مجهول بهره برده‌است. مجهول‌بودن اوضاع و سرنوشت ایرانیان پیش از یافتن و رفتن آرش، در گزاره‌های توصیفی روایت در معرفی و بازنمایی شخصیت آرش نقش دارد. راوی با طرح پرسش‌هایی بی‌پاسخ، بر نسبت‌های نامشخص بودن اوضاع و مجهول‌بودن آن می‌افزاید.

۱۲. «چشم‌ها با وحشتی در چشم‌خانه، هر طرفی را جستجو می‌کرد

وین‌خبر را هر دهانی زیر گوش‌های بازگو می‌کرد،

آخرین فرمان، آخرین تحقیر

مرز را پرواز تیری می‌دهد سامان

گر به نزدیکی فرود آید

خانه‌ها مان‌تنگ، آرزومان کور

ور ببرد دور

تا کجا؟ تا چند؟

آه کو بازوی پولادین و کو سرپنجه ایمان؟» (Kasraei, 2020, p. 106).

در توصیف بالا، ابهام ناشی از همه‌جمعیت نگران (در معنای ایهامی آن)، طرح احتمال و تردیدهایی درباره مسافتی که تیر پرواز می‌کند و در پایان طرح پرسش‌هایی بی‌پاسخ در دو مصراع پایانی همگی کارکردی زبانی و معنایی در زمینه ابهام در سرنوشت ایرانیان و مجهول‌بودن شخصیت قهرمانی است که باید اوضاع را سامان دهد.

۵-۲-۱. پیوسته‌سازی^۱

در رویکرد پیوسته‌سازی، کارگزاران اجتماعی به صورت گروهی بازنمایی می‌شوند. وجود علامت

^۱ association

جمع و برشماری گروه، دسته، اجتماع، لشکر، جمعیت و مفاهیمی مانند آن نمایانگر بازنمایی با رویکرد مجهول‌سازی از نوع پیوسته‌سازی خواهد بود. در این حالت در بیشتر موارد گروهی از کارگزاران دارای هدف، دیدگاه، نفع و زیان یکسان یا مشابه هستند.

۱۳. روزگار تلخ و تاری بود.

بخت ما چون روی بد خواهان ما تیره.

دشمنان بر جان ما چیره.

(Kasraei, 2020, p. 104)

در نمونه شعری بالا تقابل میان دو گروه ایرانیان و دشمنان آنان با محوریت ضمیر منفصل «ما» به‌عنوان نماینده کارگزاران خودی بازنمایی شده‌است. کاربرد این ضمیر منفصل، گروه ایرانیان را به‌عنوان کسانی که در شکست از تورانیان دارای زیان مشترک و یکسان هستند بازنمایی کرده‌است.

۱۴. «مرز را پرواز تیری می دهد سامان!

گر به نزدیکی فرود آید،

خانه هامان تنگ،

آرزومان کور» (Kasraei, 2020, p. 106)

در این بخش از روایت، مردمان ایران که از تورانیان شکست خورده‌اند دارای زیان مشترکی هستند که با ضمیر شخصی در «خانه‌امان» و «آرزومان»، وضعیت مند شده‌اند.

۵-۲-۲. گسسته‌سازی^۱

در رویکرد گسسته‌سازی، کارگزاران اجتماعی جدا از هم، به‌صورت مستقل بازنمایی می‌شوند و با حروف عطف، تفصیل و مانند آن به هم پیوند می‌یابند. در شعر آرش کمانگیر نمونه برجسته گسسته‌سازی یافت نشد.

۵-۲-۳. تمایز‌گذاری^۲

از دیگر رویکردهای راوی در معرفی شخصیت، جداسازی کارگزاران خودی و غیرخودی، دوست و دشمن، آشنا و بیگانه و تقابل‌هایی از این دست است. ون لیوون این رویکرد را تمایز‌گذاری نامیده‌است. در شعر آرش کمانگیر، بازنمایی دشمن در تقابل با دوست و لشکر بیگانه در تقابل با لشکر ایرانیان فرهنگ خودی و غیرخودی را جدا کرده‌است. غیرخودی متعلق به

¹ dissociation

² differentiation

فرهنگ بیگانه و معادل بی‌نظمی و آشوب است و دارای رانه‌هایی آلوده و نابه‌جا است که کارگزار فرهنگ خودی از آن بیزار خواهد بود. «نافرہنگ آن طرفی است که فرهنگ در بهترین حالت تنها می‌تواند از آن صحبت کند (Sonesson, 2011, p. 171).

۱۵. «بخت ما چون روی بد خواهان ما تیره.

دشمنان بر جان ما چیره.

... سنگر آزادگان خاموش؛

خیمه گاه دشمنان پر جوش

دشمنان بگذشته از سر حد و از بارو...

... انجمن‌ها کرد دشمن،

رایزن‌ها گرد هم آورد دشمن؛

پیش روی لشکر دشمن سپاه دوست» (Kasraei, 2020, p. 106)

۵-۲-۴. نام‌دهی^۱

نام‌دهی و مقوله‌بندی از دیگر شگردهای معرفی شخصیت یا کارگزار در روایت است. با توجه به آرای ون لیوون، می‌توان گفت که این رویکرد به سه شیوه عنوان‌دهی^۲، لقب‌دهی^۳ و پیوندجویی^۴، فرایند بازنمایی شخصیت را نشان می‌دهد (Van Leeuwen, 1996, p. 53).

در شعر آرش کمانگیر شخصیت آرش با آوردن نام وی و برخی از لقب‌ها و عنوان‌هایش بازنمایی شده‌است.

۱۶. «منم آرش،

... منم آرش، سپاهی مردی آزاده

... کمانداری کمانگیرم» (Kasraei, 2020, p. 108)

در نمونه شعری بالا، آرش خود را سپاهی مرد آزاده و کمانداری کمانگیر خوانده‌است که می‌توان آن را از جمله لقب‌ها و عنوان‌هایی دانست که راوی-کنشگر برای خود بر شمرده‌است.

پیوندجویی نیز ناظر بر مفاهیم و عبارت‌هایی است که بر روابط خویشاوندی و واژگانی دال بر وجود پیوند دلالت می‌کنند.

¹ nomination

² titulation

³ honorification

⁴ affiliation

۱۷. دختران بنشسته بر روزن،

مادران غمگین کنار د» (Kasraei, 2020, p. 107)

در دو مصراع بالا، دختران و مادران، دو اصطلاح نمایانگر وجود پیوند خویشاوندی است و در بازنمایی شخصیت با رویکرد تمایز گذاری از نوع پیوندجویی به کار رفته است. به گونه‌ای که به نظر می‌رسد هدف کسرایی معرفی ایرانیان به عنوان یک خانواده بوده است.

۵-۲-۵. مقوله بندی^۱

در مقوله بندی راوی، شخصیت را از طریق شغل، وظیفه، مفاهیم ارزشی اعم از دوگانه‌های تقابلی نیک و بد، خیر و شر، زشت و زیبا و مفاهیمی از این دست معرفی می‌کند. مقوله بندی دارای رهیافت‌هایی گوناگون - همچون «کارکردنمایی، هویت دهی، طبقه بندی، ارزش گذاری» و مانند آن - است (Van Leeuwen, 1996, p. 53).

۵-۲-۵-۱. طبقه بندی^۲

یکی از رویکردهای بازنمایی شخصیت که در آرای ون لیوون درباره مقوله بندی جای گرفته است، طبقه بندی است. در این رویکرد، شخصیت‌ها بر اساس سن، جنس، طبقه اجتماعی، قومیت، مختصات جغرافیایی، مذهب و مواردی از این دست گروه بندی می‌شوند (Van Leeuwen, 1996, p. 53). در شعر آرش کمانگیر دو طبقه اصلی ایرانیان و تورانیان جدا شده است. در میان ایرانیان نیز شاعر با بهره گیری از علامت جمع و بر مبنای جنسیت و سن و سال برخی شخصیت‌ها را دسته بندی کرده است.

۱۸. لشکر ایرانیان در اضطرابی سخت درد آور،

کودکان بر بام،

دختران بنشسته بر روزن،

مادران غمگین کنار د» (Kasraei, 2020, p. 107)

مردها در راه

کودکان از بام‌ها او را صدا کردند

مادران او را دعا کردند

پیرمردان چشم گرداندند

دختران، بنفشه گردن بندها در مشت» (همان، ۱۱۴)

¹ categorization

² classification

۵-۲-۲. ارزش‌گذاری^۱

ارزش‌گذاری، در پیوند با رویکرد مقوله‌بندی در آرای ون لیوون به دو نوع ارزش‌گذاری مثبت و ارزش‌گذاری منفی دسته‌بندی می‌شود (Van Leeuwen, 1996, p. 54). طرح مفاهیم مورد اشاره و نسبت‌دادن آن به شخصیت، نمایانگر نوعی ارزیابی و سنجش اخلاقی در هر دو سطح اخلاق فردی و جمعی خواهد بود. ارزیابی و سنجش اخلاقی به‌عنوان شکلی از قبول یا طرد، بر مبنای دو معیار ارزشی «خوب» و «بد» صورت‌بندی شده‌است. در سنجش اخلاقی، پاسخ ضمنی به پرسش «چرا» این است که «چون این نیز مانند فعالیت‌های دیگری است که با ارزش‌های مثبت پیوسته است». پاسخ دیگری که در ارزیابی و سنجش اخلاقی به پرسش «چرا» داده می‌شود، درآمیخته‌نشدن با ارزش‌های منفی است. در این میان، قیاس و بیان شباهت‌ها اهمیت خواهد داشت. از آن‌جا که دشمنان و نیروهای یاری‌دهنده دشمن در تضاد با فرهنگ خودی و نیروهای مثبت (ایرانیان) است، شاعر با صفت‌هایی منفی، این شخصیت‌ها را مقوله‌بندی و ارزش‌گذاری کرده‌است.

۱۹. «گرم رو آزادگان در بند؛

روسی‌ها مردمان در کار...

رایزن‌ها گرد هم آورد دشمن؛

تا به تدبیری که در ناپاک دل دارند،

هم به دست ما شکست ما بر اندیشند.

نازک اندیشان‌شان، بی شرم،

که مبادشان دگر روز بهی در چشم،

یافتند آخر فسونی را که می‌جستند...» (Kasraei, 2020, p. 106)

«دشمنانش، در سکوتی ریشخند آمیز،

راه وا کردند» (همان، ۱۱۴).

نسبت‌دادن صفت‌هایی همچون روسی، نامردم، ناپاک‌دل و بی‌شرم که همگی صفت‌های منفی و جزء پستی‌ها و در حوزه معنایی شرّ به شمار می‌آیند. مفاهیم و عبارت‌هایی که دارای ارزش‌گذاری و نسبت‌دادن صفت‌ها هستند، در الگوی ون لیوون با نام ارزش‌گذاری مثبت و ارزش‌گذاری منفی آمده‌است. انتساب صفت‌های منفی به نیروهای دشمن، سوگیری راوی نسبت

¹ appraisal

به این دسته از شخصیت‌های روایت را آشکار می‌کند. بر این اساس، نمی‌توان راوی را از نوع بیرونی و بی‌طرف دانست بلکه راوی-نویسنده (مداخله‌گر) احساسات و عواطف خود را در متن روایت دخالت داده‌است. توصیف‌های عاطفه‌محور در این بخش از روایت افزون بر آشکارسازی سوگیری راوی، شخصیت را نیز وضعیت‌مند کرده‌است. راوی شعر آرش کمانگیر در فراخواندن شخصیت، جنبه‌های متفاوت زبانی و گفتمانی را به کار گرفته‌است تا از یک سو، آرش را در مقام پهلوانی اساطیری، وضعیت‌مند کند و از سوی دیگر، دشمنان را به‌عنوان نیروهای منفی، ناپسند و بیرون از فرهنگ «خود» معرفی کند. راوی در این بخش از شعر، همه عناصر بیگانه را آلوده می‌انگارد و تلاش می‌کند خود را از این عناصر آلوده جدا کند. «آلوده‌نگاری، حالتی است از طرد و واپس‌زنی آن‌چه که برای «خود»، «دیگری» به شمار می‌آید» (McAfee, 2006, p. 75). راوی با آوردن جمله معترضه دارای فعل دعایی - که مباداشان دگر روز بهی در چشم - نفرت و بیگانگی خود با شخصیت دشمنان ایران را بیان نموده‌است. در این بخش از روایت، فرستنده پیام با گزینش واژگان عاطفی به ارزش‌گذاری و قضاوت دست زده‌است. به همین سبب، بازنمایی شخصیت، با فراخواندن آلتوسری و موقعیت سوژه ارتباط پیدا می‌کند. در این بخش از روایت، توصیف اغلب از گونه ایستا و مبتنی بر «سنجش و ارزیابی اخلاقی» (Van Leeuwen, 2016, p. 309) با دخالت گفتمانی از گونه عاطفی است. برخلاف گفتمان کنشی، در گفتمان عاطفی گونه حضور و وضعیت‌مندی اهمیت می‌یابد. احساس راوی در روایت بالا، مبتنی بر تضاد و تقابلی بنیادین صورت‌بندی شده‌است که «گرمرو آزادگان» را سمت گفتمان «خودی» و روسپی مردمان را سمت گفتمان «دیگری و بیگانه» بازنمایی کرده‌است.

۶. نتیجه‌گیری

الگویی که ون لیوون (Van Leeuwen, 1996) در پیوند با بازنمایی کنشگران اجتماعی ارائه کرده‌است، از الگوهای کارآمد برای بررسی متن روایی - حماسی آرش کمانگیر سروده سیاوش کسرای است. در این سروده، دو رهیافت انسان‌نمایی و غیرانسان‌نمایی در بازنمایی شخصیت به کار رفته‌است. شاعر در رهیافت غیرانسان‌نمایی توجه ویژه‌ای به عینی‌سازی با چهار رویکرد مکان‌نمایی، سخن‌نمایی، بدن‌نمایی و ابزارنمایی داشته‌است. در رویکرد انسان‌نمایی نیز شاعر از طریق مقوله‌بندی و نام‌دهی، تقابل و تضاد میان ایرانیان - به‌عنوان فرهنگ خودی - و تورانیان - به‌عنوان فرهنگ دیگری، بیگانه و نافرنگ - را برجسته ساخته‌است. به‌گونه‌ای که برخی لقب‌ها و عنوان‌های ناشایست را به لشکر توران و یاریگران آن لشکر به‌عنوان دشمن و دیگری ناهنجار، نسبت داده و در مقابل، با گفتمانی عاطفی، برخی از صفت‌ها، عنوان‌ها و تصویرهای خوشایند

مربوط به اسطوره‌ها و قهرمانان را به شخصیت آرش ارجاع داده‌است. بر این اساس، در شعر آرش کمانگیر، قهرمان (آرش) به‌مثابه نماینده فرهنگ خودی با نافرنگ و «دیگری بیگانه» در ستیز و تقابلی برجسته قرار می‌گیرد تا از نظم و سامان درون فرهنگ خودی جانب‌داری کرده، فرهنگ بیگانه و غیر را طرد کند. صورت‌بندی طرد و قبول مورد اشاره در رویکرد نام‌دهی و مقوله‌سازی - که برگرفته از آرای ون لیوون در پیوند با کنشگران است - به‌شکلی برجسته بازنمایی شده‌است. همچنین کسرایی با توجه به میدان گفتمانی^۱ و اعتقادی ویژه‌ای که بدان تعلق دارد، شخصیت پادشاه را در روایت حذف کرده‌است.

فهرست منابع

اسدی، هما و فرهاد ساسانی (۱۳۹۲). «بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان سیاست خارجی محمد رضا پهلوی بر اساس مدل اجتماعی - معنایی فان لیوون». *زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۹. شماره ۱۸. صص ۶۳-۳۹.

Retrieved from <https://lsi-linguistics.ihcs.ac.ir/article_1586.html>

اکبری، حمیدرضا، شجاع تفکری رضائی و خسرو غلامعلی زاده (۱۳۹۸). «بازنمایی کنش‌گران اجتماعی داستان آب‌بید با بهره‌گیری از الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۷. شماره ۲. صص ۱۷-۳۳.

<https://doi.org/10.22126/jlw.1970.1070>

امیدی اسکویی، محمدعلی ترابی ندوشن و هانیه دوانگری (۱۳۹۹). «نظام گفتمانی تمبرهای دهه ۵۰ از دیدگاه نشانه‌شناسی کاربردی بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون». *زبان‌پژوهی*. سال ۱۲. شماره ۳۵. صص ۲۶۷-۲۹۵. <https://doi.org/10.22051/jlr.2019.22754.1608>

بودیو. پی‌یر (۱۳۸۰). *نظریه کنش*. ترجمه مرتضی مردی‌ها. تهران: نقش‌نگار.

Retrieved from <<https://naghshonegar.org/product/>>

بی‌نا (۱۳۷۹). *اوستا: کهن‌ترین سروده‌ها و متن‌های ایرانی*. گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. چ ۵. تهران: مروارید.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1510434/>>

پراب. ولادیمیر (۱۳۸۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.

Retrieved from <<https://toosbook.ir/p/>>

جعفری کمانگر، فاطمه و محمود مدبری (۱۳۸۲). «کوه و تجلی آن در شاهنامه فردوسی». *پژوهش‌های ادبی*. شماره ۲. صص ۶۳-۷۲.

Retrieved from <<https://sid.ir/paper/419820/fa>>

راشد محصل، محمدرضا، محمد بهنام‌فر و مریم زمانی‌پور (۱۳۹۱). «تجلی کوه در ایران باستان و نگاهی به

¹ field of discursivity

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء(س)، سال شانزدهم، شماره ۵۱، تابستان ۱۴۰۳ / ۲۲۱

جلوه‌های آن در ادب فارسی». *مطالعات ایرانی*. سال ۱۱، شماره ۲۱، صص ۱۱۹-۱۴۶.

Retrieved from <<https://ensani.ir/file/download/article/20130101083453-9703-22.pdf>>

زارع زردینی، مرضیه، بتول مشکین فام و گلرخ سعیدنیا (۱۳۹۹). «بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان توافق هسته‌ای ایران (برجام) بر اساس الگوی ون لیوون در دو روزنامه الرياض عربستان و تشرین

سوریه». *زبان پژوهی*. سال ۱۲، شماره ۳۶، صص ۶۱-۸۶.

<https://doi.org/10.22051/jlr.2019.26369.1710>

زمردی، حمیرا (۱۳۸۸). *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و منطق الطیر عطار*. تهران: نشر زوار.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1374712/>>

شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۱). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت.

Retrieved from <<https://samt.ac.ir/fa/book/667/>>

صادقی، حسین، عبدالله واثق عباسی، محمد امیر مشهدی و عباسعلی آهنگر (۱۳۹۷). «مؤلفه‌های جامعه‌شناختی داستان بهرام گور و شنگل هند در شاهنامه فردوسی». *دوفصلنامه مطالعات شبه قاره*.

سال ۱۰، شماره ۳۴، صص ۱۶۷-۱۹۰. <https://doi.org/10.22111/JSR.2018.4069>

ضیاءالدینی دشتخاکی، علی و مه‌دخت پورخالقی چترودی (۱۳۹۲). «آرش کمانگیر و ویشنو». *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*. دوره ۲، شماره ۲ (پیاپی ۴)، صص ۱۰۵-۱۳۷.

عسگری، مهرناز، مه‌بود فاضلی و سهیلا صلاحی مقدم (۱۳۹۸). «تحلیل انتقادی گفتمان دو اثر طنزآمیز «دیوان خروس لاری» از ابوالقاسم حالت و «مجموعه آثار محمد علی افراشته» بر اساس الگوی ون لیوون». *پژوهش‌های ادبی*. دوره ۱۶، شماره ۶۴، صص ۵۷-۸۸.

Retrieved from <<http://lire.modares.ac.ir/article-41-38366-fa.html>>

علامی ذوالفقار و مائده اسدالهی (۱۳۹۶). «تحلیل روایی داستان سیاوش براساس الگوی کنشگران اجتماعی ون لیوون». *زبان و ادبیات فارسی*. دوره ۲۵، شماره ۸۳، صص ۱۸۷-۲۰۸.

Retrieved from <<http://jpl.khu.ac.ir/article-1-3090-fa.html>>

غلامعلی زاده، خسرو، شجاع تفکری رضایی و حمیدرضا اکبری (۱۳۹۶). «نام‌دهی و طبقه‌بندی کنشگران اجتماعی در داستان «آل» بر اساس الگوی ون لیوون». *جستارهای زبانی*. دوره ۸، شماره ۷، صص ۷۱-۸۹.

Retrieved from <<http://lrr.modares.ac.ir/article-14-4784-fa.html>>

غلامعلی زاده، خسرو، شجاع تفکری رضایی و حمیدرضا اکبری (۱۳۹۶). «نام‌دهی و طبقه‌بندی کنشگران اجتماعی در داستان «آل» بر اساس الگوی ون لیوون». *جستارهای زبانی*. دوره ۸، شماره ۷ (پیاپی ۷)، صص ۷۱-۸۹.

Retrieved from <<http://clrj.modares.ac.ir/article-12-3155-fa.html>>

فوکو، میشل (۱۳۸۴). *نظم گفتار*. ترجمه باقر پرهام. تهران: آگه.

Retrieved from <<https://www.agahbookshop.com/>>

کسرایی، سیاوش (۱۳۹۹). *مجموعه اشعار*. تهران: نگاه.

Retrieved from <<https://negahpub.com/product/>>

کمبل، جوزف (۱۳۸۹). *قهرمان هزار چهره*. ترجمه شادی خسروپناه. مشهد: گل آفتاب.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1685919/>>

کمبل، جوزف (۱۳۹۱). *قدرت اسطوره*. ترجمه عباس مخیر. تهران: مرکز.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/11152999/>>

گرمس. آثریرداس. (۱۳۸۹). *نقصان معنا*. ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری. تهران: نشر علم.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1720279/>>

لینت ولت، ژپ. (۱۳۹۰). *رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت، نقطه دید*. ترجمه علی عباسی و نصرت حجازی. تهران: نشر علم.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1840762/>>

مک آفی، نونل (۱۳۸۵). *ژولیا کریستوا*. ترجمه مهرداد پارسا. تهران: مرکز.

Retrieved from <<https://nashremarkaz.com/book/Julia-kristeva>>

میلز، سارا (۱۳۸۸). *گفتمان*. ترجمه فتاح محمدی. زنجان: هزاره سوم.

Retrieved from <<https://hezarehsevompub.com/product/>>

وبر، ماکس (۱۳۸۴). *اقتصاد و جامعه*. ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده. تهران: سمت.

Retrieved from <<https://samt.ac.ir/fa/book/1146/>>

ون دایک، تنو (۱۳۸۹). *اصول گفتمان کاوی انتقادی*. ترجمه پیروز ایزدی و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.

ون لیوون، تنو (۱۳۹۵). «*ساخت گفتمانی مشروعیت‌سازی*». تحلیل گفتمان سیاسی. گردآوری و ترجمه امیر رضایی پناه و سمیه شوکتی. تهران: تیسرا.

مایکل و رقیه حسن (۱۳۹۳). *زبان، بافت و متن*. جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی-زبان‌شناختی. ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: انتشارات علمی.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/11212915/>>

هینلز، جان (۱۳۸۷). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چ ۱۳. تهران: نشر چشمه. Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1601666/>>

یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۹). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.

Retrieved from <<https://www.gisoom.com/book/1281488/>>

References

Asadi, H., & Sassani, F. (2013). Representation of social actors in the foreign policy discourse of Mohammad Reza Pahlavi based on van Leeuwen's socio-semantic model. *Language and Linguistics*, 9(18), 63-39.

https://lsi-linguistics.ihes.ac.ir/article_1586.html

Bourdieu, P. (2001). *Theory of action* (M. Mardaha, Trans.). Naqsh Negar.

<https://naghshonegar.org/product/>

- Campbell, J. (2012). *The power of myth* (A. Mokhbar, Trans.). Markaz.
<https://www.gisoom.com/book/11152999/>
- Campbell, J. (2010). *The hero with a thousand faces* (S. Khosrupanah, Trans.). Gole Aftab. <https://www.gisoom.com/book/1685919/>
- Foucault, M. (2005). *Speech order* (B. Parham, Trans.). Agah.
<https://www.agahbookshop.com/>
- GholamAlizadeh, K., Tfakori Rezai, S., & Akbari, H. R. (2017). Naming and classification of social actors in the story of "Al" based on Van Leeuwen's model. *Linguistic Essays*, 8(7), 71-89.
- Greimas, A. J., & Courtés, J. (1982). *Semiotics and language* (L. Christ, D. Patte, J. Lee, E. McMahon II, G. Phillips, & M. Rengstorf, Trans.). Indiana University Press.
- Greimas, A. (2010). *Lack of meaning* (H. Shairi, Trans.). Elmi Publication.
<https://www.gisoom.com/book/1720279/>
- Hinnells, J. (2014). *Knowledge of Iranian mythology* (J. Amouzgar & A. Tafzoli, Trans., 13th ed.). Cheshmeh Publication.
<https://www.gisoom.com/book/1601666/>
- Halliday, M., & Hasan, R. (2014). *Language, texture and text: Aspects of language in a sociolinguistic perspective* (M. Manshizadeh & T. Ishani, Trans.). Scientific Publications. <https://www.gisoom.com/book/11212915/>
- Jafari Kamangar, F., & Mosaberi, M. (2003). The mountain and its manifestation in Ferdowsi's Shahnameh. *Literary Research*, (2), 63-72.
<https://sid.ir/paper/419820/fa>
- Kasrayi, S. (2020). *Collected Poems*. Negah Publications.
<https://negahpub.com/product/>
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press. <https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/M/bo3637992.html>
- Volt, L. J. (2012). *A treatise on the typology of narration, point of view* (A. Abbasi & N. Hejazi, Trans.). Elmi Publication.
<https://www.gisoom.com/book/1840762/>
- McAfee, N. (2006). *Julia Kristeva* (M. Parsa, Trans.). Markaz.
<https://nashremarkaz.com/book/Julia-kristeva>
- Mills, S. (2009). *Discourse* (F. Mohammadi, Trans.). Hezare Sevom.
<https://hezarehsevompub.com/product/>
- Doustkhah, J. (Ed. & Trans.). (2001). *Avesta* (5th ed.). Morvarid.
<https://www.gisoom.com/book/1510434/>
- Propp, V. (2007). *Morphology of fairy tales* (F. Badrei, Trans.). Tous.
<https://toosbook.ir/p/>
- Rashid Mohsal, M. R., Behnampfar, M., & Zamanipour, M. (2012). Manifestation of the mountain in ancient Iran and a look at its manifestations in Persian literature. *Iranian Studies*, 11(21), 119-146.
<https://ensani.ir/file/download/article/20130101083453-9703-22.pdf>
- Sadeghi, H., Wathiq Abbasi, A., Mashhadi, M. A., & Ahangar, A. A. (2018). Sociological components of the story of Bahram Gur and Shingal Hind in Ferdowsi's Shahnameh. *Bimonthly Journal of Subcontinental Studies*, 10(34), 167-190. <https://doi.org/10.22111/JSR.2018.4069>
- Shairi, H. R. (2012). *Basics of modern semantics*. Samt.
<https://samt.ac.ir/fa/book/667/>

- Skui, O., Torabi Nadoushan, & Davatgari, H. (2020). Discourse system of 50s stamps from the point of view of applied semiotics based on van Leeuwen's critical discourse analysis approach. *Linguistics*, 12(35), 267-295.
<https://doi.org/10.22051/jlr.2019.22754.1608>
- Sonesson, G. (2011). Ego meets alter: The meaning of otherness in cultural semiotics. In *Cultural semiotics* (Farzan Sojodi, Trans.). Elm.
<https://doi.org/10.1515/semi.2000.128.3-4.537>
- Van Dyck, T. (2010). *Principles of critical discourse analysis* (P. Izadi et al., Trans.). Media Studies and Research Center.
- Van Leeuwen, T. (2016). *Legitimation discourse construction*. In *Analysis of political discourse* (A. Rezaipaneh & S. Shawkati, Trans.). Tisa.
- Van Leeuwen, T. (1995). Representing social action. *Discourse & Society*, 6(1), 81-106. <https://doi.org/10.1177/0957926595006001005>
- Van Leeuwen, T. (1996). The representation of social actors. In C. R. Caldas-Coulthard & M. Coulthard (Eds.), *Texts and practices: Readings in critical discourse analysis* (pp. 64-83). Routledge.
<https://doi.org/10.1075/z.184.55lee>
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and practice: New tools for critical discourse analysis*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.26512/les.v11i2.10463>
- Weber, M. (2005). *Economy and society* (A. Manouchehri, M. Torabinejad, & others, Trans.). Samt. <https://samt.ac.ir/fa/book/1146/>
- YarMohamadi, L. (2011). *Popular and critical discourse analysis*. Hermes.
<https://www.gisoom.com/book/1281488/>
- Zare Zardini, M., Meshkinfam, B., & Saeednia, G. (2020). Representation of social actors in the discourse of the Iran nuclear deal (JCPOA) based on Van Leeuwen's model in the two newspapers Al-Riyadh of Arabia and Tasheirin of Syria. *Zabanpazhuhi*, 12(36), 61-86.
<https://doi.org/10.22051/jlr.2019.26369.1710>
- Zomorodi, H. (2009). *Comparative criticism of religions and mythology in Ferdowsi's Shahnameh and Nizami's Khamsa and Attar's Manteq Ol Teyr*. Zoar's Publication. <https://www.gisoom.com/book/1374712/>
- Zyauadini Dashtakhaki, A., & Pourakhlaqi Chaturodi, M. (2013). Arash Kamangir and Vishnu. *Comparative Literature Researches*, 2(2), 105-137.

